

روزگار تلخ معیشت و سلامت

«راه برون رفت» مظفر محمدی

می توان ورق را برگرداند!

آذر مدرسی



پرواز بمبافکنها و جنگنده های آمریکا در نزدیکی مرز ایران و بر فراز خلیج فارس، حضور ناوگانهای مسلح، منجمله زیردریایی اتمی آمریکا و زیر دریایی اطلاعاتی اسرائیل، در خلیج فارس به بهانه سالگرد کشته شدن قاسم سلیمانی و امکان عملیات «انتقامجویانه» جمهوری اسلامی و «بازداشتن ایران» از حمله به اهداف آمریکایی و دوستان و متحدین آمریکا در خاورمیانه، تهدیدات فرماندهان سپاه به عبور آمریکا و اسرائیل از خط قرمز و تهدید به شکار زیردریایی اسرائیل و قطع صدور گاز به عراق و ... باردیگر سرها را به طرف خاورمیانه، بویژه ایران بازگرداند. این امر بار دیگر سوالات قدیمی را روی میز دولتها، ائتلافهای فکری شان و نیروهای سیاسی قرار داد. با این تفاوت که اینبار احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران، خطر تشدید کشمکش نظامی میان ایران و آمریکا و متحدین منطقه ای او و بروز کشمکشهای نظامی و گسترش نا امنی در منطقه و ... را باید بر متن مولفه های جدیدی منجمله، بن بست سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی و موقعیت ضعیف آن در منطقه، افزایش نقش اسرائیل در این رودرویی نظامی، ... صفحه ۵

هفت تپه صفحه ای دیگر از پیشروی را رقم زد

خالد حاج محمدی

جدال و کشمکش کارگران هفت تپه با دولت و قوه قضائیه بر سر سرنوشت هفت تپه و اسدبیدیگی به پدیده ای جدی در فضای سیاسی ایران تبدیل شده است. جدالی که ابعاد آن بسیار فراتر از خود اسدبیدیگی و شرکت هفت تپه است و تأثیرات و عواقب آن، شکست و پیروزی در آن نیز قطعا به کارگران هفت تپه و اسدبیدیگی و حامیانش محدود نمیشود. صف بندی در این جدال صف طبقه کارگر ایران در مقابل دولت و صاحبان سرمایه اعم از خصوصی و دولتی است. امروز در راس این جدال کارگران هفت تپه، بعنوان پیشقراولان طبقه کارگر در این کشمکش، قرار دارند. این حقیقت مسائل هفت تپه و خواست و مطالبات، بحث و جدلها، تاکتیک و سیاستهای آنها را در ابعاد وسیع مورد توجه قرار داده است. حساسیت به هفت تپه و سخنگویان و رهبران به درست ناشی از جایگاه مهم این بخش در جدال امروز طبقه کارگر ایران با حاکمیت و کل طبقه سرمایه دار است. این موقعیت امکانات جدی و درهای زیادی را بر روی این بخش از طبقه کارگر و رهبران و نمایندگان آنها باز کرده است. بعلاوه چشم و گوش جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب و دستگاه تحمیق آنها را نیز باز کرده است. آنها نیز به این شرایط و به موقعیت کارگران هفت تپه آگاهند و در تلاشند این «کانون بحرانی» را به هر شکلی خاموش کنند و از این کانال طبقه کارگر را قدمی به عقب برانند. کسب این موقعیت از طرف کارگران هفت تپه و نمایندگان، یک موفقیت بزرگ برای طبقه کارگر ایران و در راس آن برای هفت تپه ای ها است. این موقعیت راحت بدست نیامده است و نتیجه فعالیت طولانی کارگران، نتیجه درایت و هوشیاری رهبران و فعالین آنها در یک جدال پرتلاطم و حساس با حفظ اتحادی بالا است که سه سال است شاهد آنیم. ... صفحه ۴

وقتی که آش دمکراسی شور می شود

فواد عبداللہی

لندن سرانجام در چهارم ژانویه درباره درخواست استرداد آمریکا برای جولیان آسانز، موسس سایت افشاگر ویکیلیکس تصمیم گیری می کند. همزمان روزنامه های جریان اصلی مانند واشنگتن پست، گاردین، ایندپندنت و نیویورک تایمز، هر کدام به سیاق خود سال ۲۰۲۰ را سالی «پرمخاطره برای ژورنالیست ها» قلمداد کرده اند؛ ادعا می کنند که: ۱- پاندمی کووید-۱۹ یک عامل بزرگ در افزایش سرکوب ژورنالیست ها است و ۲- تحولات سیاسی در کشورهایی مانند ترکیه، مصر، بلاروس و عربستان منجر به زندانی شدن روزنامه نگاران بیشماری شده است. اما در ذهن باز هر جستجوگری این سوال مطرح می شود که چرا در لیست کشورهایی که ژورنال های دمکراسی غربی راجع به سرکوب روزنامه نگاران بدان اشاره کرده اند خبری از محاکمه آسانز در انگلستان «دمکرات» در حوزه متروپل نیست؟! آیا آسانز در ترکیه و عربستان و ایران و تحت نظام های استبدادی و «توتالیتر» محاکمه می شود؟! چرا شاهد سکوت سنگین و بایکوت خبری رسانه های «جریان اصلی» در غرب پیرامون محاکمه سیاسی جولیان آسانز هستیم؟! واقعیت اینست که اساسنامه ویکیلیکس کاملا شفاف است؛ دیپلماسی مخفی دولتها را افشاء می کند. ساختار حاکمیت را در مقابل شهروندان جامعه ضربه پذیر می کند و قدرت مانور دلبخواهی دولتها را سلب می کند. درست همانگونه که جورج اورول در رمان ۱۹۸۴ شهروندان را به این باور می رساند که دولت های حاکم را مورد پرسش و مواخذه قرار دهند و نگران وضعیت آینده خود باشند، ویکیلیکس هم دفتر خاطرات مخفی آمریکا و دول غربی در حمله نظامی به عراق و افغانستان و جنایات جنگی که مرتکب شدند را منتشر کرد و در اختیار افکار عمومی در غرب قرار داد. اورول رمان خود را در لندنی جنگ زده روایت می کند که هفته ای سی تا چهل بمب بر سر شهر می بارد، مراسم هایی مثل «دو دقیقه نفرت» یا بیلبوردها و پوستهای چاپ شده توسط دولت که موید این مسئله هستند. محرومیت و قلب حقایق پیامدهای جنگ است که لابه لای دود و بوهای بدی که از عمارت های شهر بیرون می زند، خود را نشان می دهد. مردم انگلیس در دهه ۱۹۴۰ اولین کسانی بودند که با خواندن این رمان چشمان شان به حقایق بیشتر باز شد. لندن ها که از جنگ جهانی دوم جان به در برده بودند خیلی سریع می توانستند محرومیت و استیصال توصیف شده در رمان اورول را با وضعیت زندگی خود مطابقت دهند.

آسانز هم در جهان پسا-کروناپی و در دورانی محاکمه می شود که شبیه به شرایط بعد از جنگ جهانی دوم است؛ محصول دورانی است که حکومت های بورژوازی از اشکال «دمکرات» آن در غرب تا محصولات مستبد آن در شرق، امنیت و آزادی و رفاه شهروندان خود را به بهانه بحران کرونا تحت نام «شرایط جنگی» گروگان گرفته اند و سرکوب می کنند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

روزگار تلخ معیشت و سلامت «راه برون رفت»

مظفر محمدی



عضو کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی اعلام کرده است که ۳۰ درصد خانوارها و به عبارتی بیش از ۲۵ میلیون نفر از جامعه توان خرید گوشت را ندارند. و این به معنای کمبود پروتئین و تضعیف بنیه‌ی دفاعی و ایمنی مردم و آسیب پذیری در مقابل بیماری‌های گوناگون است. از آبان ۹۸ تا آبان ۹۹، قیمت مرغ ۸۴ درصد و تخم مرغ ۸۸ درصد افزایش یافته است. سران ریز و درشت رژیم، خود از فلاکت اقتصادی ده‌ها میلیون ایرانی حرف می‌زنند. می‌گویند، خط فقر در جامعه برای خانوار ۴ نفره، ۱۰ میلیون تومان شده است. این تازه برای آن بخش جامعه است که بهر حال دستمزد و حقوق ماهانه‌ی دارند و چند برابر زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. برای میلیون‌ها بیکار و دستفروش و کارگر فصلی و حاشیه‌نشینان شهرها، دیگر خط فقر بی‌معنی است، فقر مطلق، گرسنگی محض و مرگ زودرس به دلیل کمبود تغذیه و بهداشت و درمان است.

در زمینه آموزش هم طبق آمار رسمی ۳ تا ۵ میلیون دانش‌آموز، بدلیل فقر و فلاکت و نداشتن تلفن همراه از آموزش مجازی هم محروم‌اند، در زمینه‌ی بهداشت و درمان وضع از این سیاه‌تر است. بخش اعظم مردم محروم توان پرداخت ویزیت پزشک و خرید داروی موثر را ندارند. پزشکان خود به بیماران توصیه می‌کنند داروی ایرانی نخرید! و بیماران را در تهران به ناصر خسرو بازار سیاه داروهای خارجی حواله می‌دهند!

آمارها نشان می‌دهند که اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به عنوان سوبسید به تولید کنندگان و واردکنندگان مواد خوراکی نه تنها قیمت‌ها را کاهش نداده بلکه تورم بیشتر ایجاد کرده است. چرا که مابه‌التفاوت ارز دولتی و بازار که مبلغی حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان است به جیب دلال‌ها و رانتخوارها که اساسا برادران قاچاقچی «سپاه پاسداران» و اختلاس‌گران است، می‌رود. مجلس اسلامی از طرح کوپنی کردن کالاهای ضروری حرف می‌زند و می‌گویند به ۶۰ میلیون نفر کوپن مجانی و نیمه‌مجانی می‌دهند و منابع مالی این طرح هم تا سقف ۳۰ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. همزمان دولت از خزانه خالی حرف می‌زند. اما هزینه کالاهای مجانی ضروری به مردم تنها یک سوم سوبسیدی است که دولت با قیمت دلاری ۴۲۰۰ تومان به دلال‌ها و شرکت‌های خصوصی و دولتی پرداخته است! باید یقه دولت را چسبید که هزینه‌ی تامین مجانی کالاهای ضروری مردم را که مجلسی‌ها ادعا می‌کنند، از ده‌ها میلیارد دلار ذخیره‌ی ستادها و صندوق‌هایشان بپردازد.

اکثریت زحمتکاران جامعه، سیمای کثیف دزدی، اختلاس، ریاکاری و دروغ‌بازوری حاکم را دیده‌اند. شاهد بی‌شرفی مشتری‌انگاری دولتی و مذهبی و نظامی بوده‌اند. نکبت فلاکت و استیصال و اعتیاد و خودکشی را تجربه کرده‌اند. بحران اقتصادی، تورم و گرانی و زندگی چند برابر زیر خط فقر، نفس جامعه را بریده است. مردم توان‌های سنگین و سهمگینی داده‌اند و امروز روز انتقام است. انتقام بیرون کشیدن معیشت و سلامت اکثریت جامعه از حلقوم ظالم‌انه‌ی اقلیتی تحت حمایت جمهوری اسلامی سرمایه‌داران.

جمهوری اسلامی سازمان حفظ نظام اقلیت مفتخور و سرمایه‌دار دولتی، خصوصی و نظامی علیه معیشت و سلامت جامعه است. دور نظم سرمایه‌دارانه، دیوار و زنجیرهایی از دولت، مجلس، دستگاه قضایی، پلیس و زندان، سپاه و بسیج و لباس شخصی و حزب الهی تنیده شده است.

نتیجه‌ی این وضعیت برای جامعه ایران محنت و فلاکت و ناامنی مداوم، از هم پاشیدن شیرازه‌ی مدنیت جامعه و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر است. بورژوازی ایران از راه‌های مختلف داراییهای جامعه اعم از مالی و ملکی و مسکن و تغذیه و تولیدات صنعتی را به کنترل خود در آورده است.

از جمله، یکی از طریق تهدید و سرکوب اکثریت مردمی که دستشان از این داراییها کوتاه است و دوم از راه تزییق حداقل و بخور و نمیری از نیازهای جامعه به شیوه‌ی قطره چکانی به سفره مردم به نام یارانه، بنگاه‌های خیریه و درخواست کمک داراها به نادرها. از نگاه رژیم اسلامی اقلیت دارا باید اکثریت نادر و گذارا تغذیه کنند!

در یک نگاه این واقعیت قابل انکار نیست، اقلیتی که قدرت و ثروت را قبضه و گرسنگی و بیماری را به ده‌ها میلیون انسان جامعه تحمیل کرده‌اند جز با زور و تعرض متقابل اکثریت جامعه از تسلط خود بر جان و مال مردم دست بردار نیستند. اما سوال این است که قدرت و زور اکثریت مردم چگونه و به چه شکل یا اشکالی اعمال می‌شود!

راه اساسی و تعیین‌کننده و شناخته شده‌ی بشر می‌گوید از طریق انقلاب، قیام و شوریدن بر بورژوازی حاکم و خلع سلاح و خلع ید آن از قدرت و تصرف داراییهای جامعه. اما انقلاب و قیام چیزی نیست که طبقه کارگر و زحمتکش‌ان و بنویان هر وقت بخواهند به آن دست می‌زنند. برای بخش آگاه طبقه و مردم راه و روش‌های متعددی را باید تجربه و طی کرد تا به نقطه‌ی اوج تعیین تکلیف نهایی و خلع ید از بورژوازی رسید.

تا زمانی که توده‌های عظیم طبقه کارگر و زحمتکش جامعه با یک انقلاب توده‌ای این نظام را از پا در می‌آورند، جنگ روزمره و سنگر به سنگر و مداوم اکثریتی که خواهان تامین معیشت و سلامت هستند با اقلیتی که همه داراییها را قبضه کرده‌اند، در جریان خواهد بود. جنگ و جدال روزمره‌ای که افت و خیزها و شکست و پیروزی‌های خود را دارد.

جامعه ایران در همه‌ی این دهه‌ها راه و روشهای متعدد مبارزه را تجربه و تمرین کرده است. دفاع از سطح معیشت، تلاش برای گرفتن سهم بیشتر از تولیدات و نعمات جامعه، تلاش برای کسب آزادیهای سیاسی و آزادی اعتراض، اعتصاب، تجمع و تشکل از جمله‌ی این راه و روش‌ها است.

جدال پایینی‌ها علیه بالایی‌ها در سالهای اخیر و تا امروز در جنبش‌های اجتماعی و توده‌ای زحمتکش‌ان، اعتصابات بزرگ کارگری و اعتراضات و خیزش‌های توده‌ای محلات فقیرنشین شهرها تجلی یافته و خود را نشان داده است. بخش آگاه طبقه کارگر و زحمتکش‌ان، در جنگ نان و آزادی، کارفرماها و سرمایه‌داران و مدافعین سیاسی و قضایی و نظامی شان را به مصاف طلبیده است. طبقه کارگر در یک کشمکش سیاسی و طبقاتی مداوم چه با طرح مطالبات فوری و چه تدارک سازمانی سنگرهایی را فتح کرده و به درجه‌ای از خودآگاهی رسیده است.

چهار دهه جنگ نان و آزادی و امنیت با اهریمنان زشتی و قاتلان و دزدان، افت و خیزهای زیادی داشته است. تلاش جامعه‌ای که معیشت و سلامت اش در معرض خطر فلاکت و آسیب‌های جسمی و روانی است، می‌رود تا به مرحله سرنوشت سازی برسد.

بی‌افقی در صفوف از هم پاشیده‌ی دشمن و فقدان راه برون رفت از بحران‌های اقتصادی و سیاسی مرگبار و ناتوانی و بی‌جوابی در مقابل مطالبات مردم، توازن قوای جدیدی به نفع ستم‌گشان جامعه ایجاد کرده است. صفوف بورژوازی ایران در هم ریخته است. در بلبشویی که نظام با آن روبرو است هر کس به فکر بستن بار خود است. دولت یک مترسک است. مجلس یک تریبون زنگ زده و قوه قضاییه و سپاه و پلیس مخفی سگ‌هایی هستند که دندان‌کاز گرفتن شان لاق شده است.

زمان تعرض طبقه کارگر و همه زحمتکش‌ان فرا رسیده است. زمان آن رسیده است که توده‌های چند ده میلیونی کارگر و زحمتکش، بورژوازی حاکم را آنقدر پس برانند تا پشتش را به دیوار می‌زنند.

جامعه ایران می‌رود تا در صفوف مبارزه خود، رهبران را جلو بفرستد. مبارزات مداوم و پیگیر هزاران کارگر هفت تپه درس تاریخی سازمان و رهبری را برای طبقه کارگر و زحمتکش‌ان جامعه به ارمغان آورده است. پیام هفت تپه برای رهبران و پیشروان جامعه از محل‌های کار تا محلات زندگی این است که صدای مردم ستم‌دیده و زخم‌خورده را یکی کنند و خواست معیشت و سلامت جامعه را بر پیشانی دشمنان مردم بکوبند.

امروز لیستی از خواسته‌های فوری روی میز جامعه قرار دارد. افزایش دستمزدها به نسبت تورم، سوبسیدهای نقدی و جنسی مداوم به خانواده‌های کارگران بیکار و میلیون‌ها انسان با درآمد ناچیز... ادامه در صفحه ۲

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

و میر قرار دارد. تنها با اجتماعی کردن نیازهای بشر و خلع ید از سرمایه داران و کنترل آن توسط جامعه و نهادهای توده ایش این خطر از سر جامعه برداشته می شود.

برای رسیدن به این هدف، طبقه کارگر به متحد کردن صفوف خود به کمک تجارب شورایی هفته تپه و توده های زحمتکش، بیکاران و حاشیه نشینان شهرها به سازمان های توده ای از قبیل کمیته ها، انجمن ها و نهادهای مردمی در محلات نیاز دارند. تعرض پایینی ها علیه بالایی ها متحد، سازمان یافته و به کمک شبکه های رهبران، می تواند روزگار را بر سرمایه داران و دولتشان سیاه کرده و روزهای جنگ نهایی برای بزیبر کشیدن نظام و خلع ید بورژوازی از قدرت و ثروت را نزدیک تر کند.

عبور از بحران اجتماعی و فلاکت اقتصادی ایران در دستان طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارد. رهایی از نکبت نظام سرمایه داری و مصیبت هایش در پیام اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش های توده ای شنیده می شود. اعتصابات عمومی، شورش بینوایان و مصادره ی انبارهای محتکران مواد غذایی و دارو در راه است.

طبقه کارگر و کمونیسم اش باید خود را برای این مصاف آماده کند. سوسیالیسم بعنوان آلتناطیو نظام پوسیده و فاسد سرمایه داری توسط رهبران کارگران و کمونیست های جامعه شفاف، قابل حصول و دسترس، در معرض انتخاب جامعه قرار گیرد. و طیفی از کارگران کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواهان و برابری طلبان؛ با این تصمیم و آمادگی سراغ جامعه می روند. لشکری از سوسیالیست هایی که متحد می کنند، حزب می سازند، سازمان های کارگری و توده ای ایجاد می کنند، اعتصابات سراسری و عمومی و مصادره های انقلابی سازمان می دهند و قیام و انقلاب را در دستور قرار می دهند.

این تنها راه نجات جامعه از فقر و گرسنگی و فلاکت و از بیماری و مرگ و میر و تباهی است.

که به عنوان عضوی از شبکه سرکوب سیستماتیک دولت ها عمل کنند و به تقلیدش بپردازند. جهان ما نه تنها اتفاقات تاریخی مانند جنگ جهانی اول و دوم و نمونه های «توتالیتر» حاکمیت بورژوازی در اروپای شرقی و الگوی سیاه فاشیسم هیتلری را پشت سر گذاشته است، بلکه متاخرترین الگوهای حاکمیت بورژوازی در غرب تحت نام «دمکراسی بازار» را هم بخود دیده است و از این نقطه نظر یک تاریخ به هم پیوسته از الگوها و حاکمیت سیاسی جناح های خوشخیم و بدخیم بورژوازی را تا به امروز تجربه کرده است. جعل و ادامه این تاریخ بیش از این زیر عنوان «مقابله با توتالیترایسم و کمونیسم» یا «امپراتوری شیطان» میسر نیست. به بازی گرفتن ذهن مردم توسط رسانه های بستر اصلی، آنهم در شرایطی که دولت های غربی در مهد جهان «دمکراسی» از تامین ابتدایی ترین نیازمندی های بهداشتی و رفاه شهروندان خود سر باز زده اند، تف سربالا است. برای نظامی که عمق «دمکراسی» اش به بستر دهان و مسدود کردن شریان معاش شهروندان خود ختم شده است، برای نظامی که بنیان «وزارت حقیقت» اش به دلیل افشگرایی های ویکیلیکس و آسانز در خطر است، چرا که شهروندان به ماهیت جنایتکارانه دیپلماسی مخفی دولت ها و قدرت نظامی و مخرب بورژوازی پی برده اند، عروج یک تاریخ تازه و یک الگوی سوسیالیستی ساختارشکن دور از انتظار نیست. سوسیالیسم اینبار امتیاز عروج در ساختار جوامع غربی را دارد و به راحتی می تواند در چشم نسل امروز با عناوینی مانند «امپراتوری شیطان» که سابقا با آن سوسیالیسم را تصویر می کردند، تحریفش کنند.

تا هم اکنون ژورنالیسم و دمکراسی غربی و احزاب بستر اصلی آن در پرورده آسانز، یک عذرخواهی عاجزانه به ترامپ، جانسون، اردوغان، سیسی، پوتین، بن سلمان، طالبان و خامنه ای بدهکارند. کسی چه می دانست که در جهان پس از جنگ سرد و با عربده های «پیروزی دمکراسی بازار» و بیرق فرسوده «حقوق بشر»، دمکراسی غربی در برخورد به آزادی بیان و محاکمه سیستماتیک شهروندان و فعالین سیاسی خود، گوی سبقت از ترامپسیسم و نظام های استبدادی و دست ساز خود در شرق را برآید! کسی چه می دانست که شکست اقتصاد بازار و الگوی دمکراسی پارلمانی در غرب به رشد قاچقها و کپک هایی از جنس ترامپ و ترامپسیسم بر پیکر کاپیتالیسم می انجامد. اینروزها آش «دمکراسی» آنقدر شور است که حتی پوپولیست های راست افراطی در جهان هم به شوری آن اذعان دارند.

رایگان کردن بهداشت، درمان، آموزش و خدمات اجتماعی مانند آب، برق، گاز، مسکن برای تهی دستان و بی مسکنان و گورخوابان، خاتمه دادن به تعقیب و زندانی کردن و اعدام وحشیانه، خاتمه دادن به تبلیغات تهوع آور خرافات و تحمیق و بی حرمتی به شعور انسان، خاتمه دادن به تعرض به حرمت و کرامت زنان... از جمله ی این خواستهای فوری و حیاتی هستند.

این مطالبات و دیگر نیازهای حیاتی جامعه در بسته ای به نام معیشت و سلامت جامعه و شعار نان، کار، آزادی، حکام سرمایه داران و صاحبان زر و زور را به مصاف طلبیده است.

چشم انداز مبارزه برای معیشت و سلامت، صفوف سازمان یافته و بهم فشرده ی کارگران و زحمتکشان در محل های کار و محلات زندگی است. شرایطی است که تعرض توده های زحمتکش به دشمنان سفره ی خود و به عاملان ناامنی جسمی و روانی را در پیش رو دارد. دولت سرمایه داران به این واقعیت آگاه است.

رها کردن جامعه بحال خود، عدم مسوولیت تامین معیشت و سلامت جامعه، سرکوب و کشتار و دزدی و فساد و زورگویی، اگر خطر فلاکت و از هم پاشیدن شیرازه ی زندگی مردم را در پی داشته است، اما نتوانسته است جامعه را به یاس و استیصال بکشاند. اگر بورژوازی حاکم، مدام در حال بازسازی صفوف ترک خورده ی نظامش است، در مقابل، کارگران و زحمتکشان هم در تلاش سامان بخشیدن به صفوف خود، خودآگاهی طبقاتی و تدارک سازمان دهی ارتش تهدیدستان و محرومان برای تعرض مداوم به دشمن است.

کارگران! مردم!

معیشت و سلامت دو نیاز حیاتی و ابتدایی بشر است. تا زمانی که سرمایه و صنایع و دارایی های جامعه و تغذیه و بهداشت و درمان در کنترل و اختیار اقلیتی در بالا و بر فراز سر جامعه است، اکثریت مردم در معرض خطر گرسنگی و مرگ

وقتی که آش دمکراسی شور می شود...

در چنین شرایطی طبقه کارگر و شهروندان عادی جامعه هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود و قوانین حاکم ندارند. رسانه ها کفافی سابق بازوی سرکوب دولتی و به بازی گرفتن شهروندان را به عهده دارند و با نفوذ به حریم شخصی مردم، بر تمام جنبه های زندگی افراد از جمله عشق و روابط جنسی هم نظارت دارند. رسانه های جریان اصلی درست همان کاری را به عهده دارند که در زمان اوول دستگاه حاکمیت در قالب «برادر بزرگ» مامور انجام و اجرای آن بود. این حقیقت که امروز رسانه های غربی چنان سفت و سخت در کنار دولت ها و دادگاه های آنها، در بایکوت سیاسی و اجتماعی کیس آسانز ذینفعند، نشان دهنده بیماگی این نظام و نهادهای تبلیغاتی - سیاسی آن است. دولت انگلستان و آمریکا از شکنجه و دادگاهی آسانز، برای شستشوی مغزی و انتقام از شهروندان نیاز دارند. آسانز همان کاری را کرد که ظاهرا ژورنالیسم غربی ادعا می کند که از دولت ها مستقل است و هر روز با نظارت بر عملکرد دولت ها، منافع عمومی شهروندان را نمایندگی می کند. اکنون وی محاکمه می شود نه به دلیل «تجارت اسرار» و جیمزباندبازی به نفع جناحی از قدرت های جهانی بلکه بدین دلیل که دیپلماسی پشت پرده دول غربی در خلق جنایات جنگی دو دهه پیش و همدستی میدیای رسمی با آنها را منفجر کرده است و همراه با آن نقش رسانه های جریان اصلی که مانند یک دروازه بان در خدمت به تثبیت و بقای ایدئولوژیک بورژوازی در غرب عمل می کنند را افشاء کرده است. از این نقطه نظر بایکوت پرورده آسانز از جانب این رسانه ها کاملا آگاهانه است. آسانز بعنوان نماینده این تصویر که رسانه های اصلی و دولت های غربی بانی و مسبب اوضاع حاکم بر جهان امروزد و امور جهانی را به نفع بشریت اداره می کنند و جهان امروز جهان قلدرها و سیاست های بی رحمانه نظامی آنها است، به صلیب کشیده می شود تا درس عبرتی شود برای هرکسی که لب به اعتراض علیه منافع پشت پرده دولت های بورژوازی و نظام حاکم بر جهان امروز بگشاید. بایکوت سیاسی و خبری محاکمه آسانز توسط رسانه های غربی نه فقط تعرضی علیه ویکیلیکس بلکه علیه ایده های بسیار پایدار و قبیعی برابری انسان، آزادی و حقوق انسانی است. اما این وضعیت سپری می شود. جهان امروز یک تفاوت ماهوی با جهان بعد از جنگ دوم جهانی دارد. در جهان پسا-کرون، شهروندان در مقابل حاکمان به سمت بیداری در حرکتند. مردم مجبور نیستند

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است



و خلع سلاح و چلنج کرده اند. پرچم دفاع از کارگر و دلسوزی ریاکارانه برای «مردم مظلوم واقع شده»، از طرف رژیم و عاملین آنها، پا به پای کشتار و زندان و تهدید، یک سیاست ثابت بوده است. دیروز عوامل خانه کارگر و شورای اسلامی و امام جمعه محل این نقش را ایفا کرده اند و امروز دانشجوی بسیجی هم به آنها اضافه شده است. اما یک مولفه مهم تغییر کرده است و آن اینکه عوامل حاکمیت یا جناحی از

آن مجبور شده اند برای جلب توجه به یک فراخوان کارگری جواب مثبت بدهند و عکس کارگر هفت تپه را به سینه بزنند. این نه بیان قدرت آنها، بلکه موقعیت و وزن امروز جنبش کارگری است و نه بر عکس! این بیان اعتبار آن جنبش و رهبران آن، بیان نفوذ و سمپاتی عمیق جامعه به خواست و مطالبات آنها است! این همان موقعیت جدید است که اشاره کردم. این نه ضعف هفت تپه که اعتبار هفت تپه را بیان میکند. دیروز خانه کارگر برای فریب فراخوان «کارگری» میداد و بسیج دانشجویی مهمان آنها بود، امروز کسی برای بازوی کارگری حاکمیت تره خرد نمیکند و خانه کارگری دیروز و عوامل حاکمیت مجبور شده است به فراخوان کارگران هفت تپه جمع شود و همان امیال قدیمی را دنبال کند. در گذشته گاه کارگر هوشیار تلاش میکرد اگر نمیتواند خود تجمع کند بلکه با فرستادن چهار نفر به تجمع خانه کارگر، فضا را از دست آنها بگیرد و به ضدشان تبدیل کند، و امروز خانه کارگر و بسیج دانشجویی به این روز افتاده اند و اعلام میکنند «ما هم هفت تپه ای هستیم!». این بیان موقعیت جدیدی است که جنبش کارگری و در نوک این قله عظیم، کارگر هفت تپه و رهبران آن در آن قرار گرفته اند.

کارگر هفت تپه از شوش فراخوان داده است و در تهران حامیان او علیرغم فرصت بسیار کوتاه برای تجمع و علیرغم فضای پلیسی و حساسیت مسئله از نظر امنیتی و با وجود خطر کرونا، جمع شده اند. بسیج دانشجویی هم با توهم در تأثیر گذاری و قاپیدن این فرصت در این تجمع شرکت کرده است. بسیج دانشجویی با علم به فضای دانشگاهها و حمایت دانشجویان آزادیخواه، این فرزندان طبقه کارگر و نسل تحصیل کرده این طبقه، مجبور شده است لباس عدالتخواه بر تن کند. اوباشی که دیروز به نام بسیج دانشجویی و حزب الهی و به عنوان چماقداران حاکمیت ظاهر میشدند، امروز برای حضور در ملا عام مجبورند بگویند عدالتخواه هستند، مجبورند بگویند طرفدار هفت تپه هستند و مجبورند بگویند مرگ بر اسدبیکگی، یادمان نرفته است در سال ۵۷ ساواکی ها مجبور بودند با مرگ بر شاه در خیابانها ظاهر شوند. اینها فشار پایین و اینجا فشار جنبش کارگری است. نه ساواکی های قدیم طرفدار انقلاب شده بودند و نه بسیج دانشجویی طرفدار عدالت. گرد و غبار راه انداختن حول این حضور و تبدیل این عقب نشینی و این موقعیت ضعیف بسیجی ها به نقطه ضعف کارگران هفت تپه میتواند در بی غرضانه ترین حالت حاکی از ندیدن تغییر توازن قوا و موقعیت جدید جنبش کارگری باشد.

تغییر موقعیت در جنبش کارگری، اعتبار بالا و به حق کارگران هفت تپه و سخنگویان آنها، همزمان در دوره ای معین اتفاق افتاده که جامعه ایران و فضای سیاسی آن یک پولاریزاسیون سیاسی را از سر میگذرانند که باید به استقبال آن رفت. اگر هیاهوی مخالفین هفت تپه در صف اپوزیسیون را کنار بزنیم، اگر تهمت و افترا و توسل عده ای معدود در حاشیه این جامعه به اتهامات نخ نما و حقیر را کنار بزنیم، در دل این جامعه صف ها از هم متمایز میشوند، جدالهای سیاسی در میان نیروها و جنبش های اصلی سیاسی، روشنتر و بی توهم تر و رو در روتر میشود. تمایز صف کارگر و جنبش کمونیستی این طبقه با بورژوازی و احزاب رنگارنگ چپ و راست آن، بیشتر میشود. به این اعتبار ما شاهد یک شخم خوردن دوباره فضای سیاسی در این جامعه هستیم. بزودی شاهد دوره ای از جدال جدی خواهیم بود که باید به استقبالش رفت و برای آن خود را آماده کرد. این دوره جنبش کارگری هم پولاریزه میشود و دوستان و دشمنان خود را بهتر خواهد شناخت. باید به استقبال این دوره رفت.

هفت تپه صفحه ای دیگر...

این موقعیت شکست و پیروزی هفت تپه در مبارزه امروز را به پدیده ای بزرگتر از پیروزی و شکست هر مبارزه کارگری تبدیل کرده است. امروز شکست یا پیروزی هفت تپه مستقیماً بر روی موقعیت و رابطه طبقه کارگر با بورژوازی و حاکمیتش تأثیر گذار است.

تاکید و پافشاری کارگران هفت تپه بر خلع ید از بخش خصوصی و اسدبیکگی، تلاش برای قطعیت بخشیدن به پیروزی کارگران در این مرحله است. نفس خلع ید از کارفرمای هفت تپه بیان پایان یک دوره از کشمکش و پیروزی هفت تپه ای ها در جدال سه ساله اخیر نه فقط با اسدبیکگی و همپالگی هایش در هفت تپه، بلکه با کل دستگاه حاکمیت از دولت و قوه قضائیه تا مراکز اطلاعاتی، مقامات زندان و رسانه های حکومت، از خانه کارگر تا امام جمعه شوش و استاندار خوزستان است. در جدال چند سال گذشته و مشخصاً جنگ و دعوی سه سال اخیر، کل این صف در کنار دولت و مجلس و بیت رهبری در مقابل کارگران هفت تپه و حامیان آنها در یک صف واحد بودند و هنوز هم هستند. اختلافات میان جناحهای حاکمیت یک سرسوزن این حقیقت را از چشم کسی مخفی نمیکند که آنها در مقابل طبقه کارگر به عنوان نمایندگان طبقه سرمایه دار، کنار هم خواهند ایستاد.

شرایط بحرانی جامعه ایران و طغیانهای توده ای گرسنگان، جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای و بازوهای قدرتمند او در حاکمیت را مجبور کرده است از ترس مردم و خیزشهای بعدی، پز مقابل به فساد مالی، دزدی و پولشویی و لاف زنی در خصوص عدالت را بزنند. در چنین شرایطی و زمانی که به همت کارگران هفت تپه و پیگیری و تسلیم نشدن آنها، پرونده دزدی و اختلاس اسدبیکگی بر ملا شده، حاکمیت مجبور به عقب نشینی شد و برای خرید آبروی نداشتن خود تن به محاکمه او داده است. نفس همین نکته، مستقل از متحقق شدن خلع ید از اسدبیکگی، قبول مسئولیت دولت در قبال کارگران و یا افتادن مسئولیت هفت تپه بر دوش دولت، قطعاً یک پیروزی جدی هفت تپه ای ها است. عقب نشینی که در پنج دهه اخیر در ایران اتفاق نیفتاده است. هر چند کارگران هفت تپه بارها گفته اند که این آخر کار ما نیست، گفته اند حتی اگر شرکت به دولت واگذار شود آنها خواهان نظارت کارگران بر امورات این شرکت هستند. مطالبات کارگران هفت تپه از خلع ید از بخش خصوصی تا نظارت کارگران و بازگشت به کار کارگران اخراجی و... موضع یک جدال و کشمکش است و میزان پیروزی طبیعتاً بستگی به توان کارگران و میزان حمایت طبقه کارگر و مردم از مبارزه آنها دارد. جایگاه مبارزه امروز کارگران هفت تپه، ضرورت دفاع از این اعتراضات را برای کل طبقه کارگر و از زاویه منافع عمومی این طبقه دوچندان کرده است. کارگران هفت تپه حق دارند که از جامعه، از همه هم طبقه ای های خود و از همه محرومین و آزادیخواهان توقع دخالت و حمایت از هفت تپه را به عنوان نوک پیکان اعتراض این صف طبقاتی داشته باشند.

مباحثاتی که حول فراخوان کارگران هفت تپه برای تجمع در تهران و بعلاوه فراخوان حمایت در فضای مجازی راه افتاد، بیان موقعیت مهم کارگران هفت تپه است. هر دو فراخوان بیان موقعیت جدیدی است که کارگران هفت تپه و رهبران و شخصیتهای خوشنام و محبوب آنها در آن قرار دارند، موقعیتی که در گذشته در هیچیک از اعتراضات بزرگ کارگری از کارگران بافق تا هپکو و فولاد و از معادن تا پتروشیمی ها بدست نیامده بود. نفس این فراخوانها، مخاطب قرار دادن هم طبقه ای و حامیان خود، مستقل از بحثهایی که در حواشی آن راه افتاده، یک پیشروی جدی برای جنبش کارگری و بیان این موقعیت جدید است. موقعیتی که رهبر کارگری نه تنها در قامت رهبر محلی که به عنوان شخصیت مهم و معتبر سیاسی جامعه، خطاب به کل جامعه فراخوان میدهد و خواهان حمایت آنها میشود. تقلیل این موقعیت و جایگاه این فراخوان به اینکه تجمع تهران چقدر نیرو جمع کرد و یا اینکه بسیجی ها در آن شرکت کرده بودند (که گویا گناه کارگر هفت تپه است). در صمیمانه ترین شرایط بیان ندیدن واقعیات عظیم تر پشت این فراخوان، موقعیت و جایگاه هفت تپه و این فراخوانها است. بخصوص که دو فراخوان جواب مثبت میگیرد و این پدیده ای جدید در جنبش کارگری در چهار دهه اخیر است.

جایگاهها عوض میشوند

در تجمع حامیان هفت تپه در مقابل دادگستری تهران، دانشجویان بسیجی «دانشجویان عدالتخواه» نیز حضور یافتند. آنها به نام دفاع از کارگر هفت تپه و خواست «خلع ید از بخش خصوصی» با شعار و پرچمهای همیشگی خود در این تجمع شرکت و تلاش کردند آنرا ملاحظور کنند. اهداف ارتجاعی آنها بر کسی پوشیده نیست و این امر مطلقاً جدید نیست و از چشم کارگر هفت تپه هم مخفی نیست.

کارگران هفت تپه، رهبران و فرماندهان دانشجویان بسیجی را هزاران بار افشا

**«دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم و بدون
خطر سوسیالیسم به چه منجلابی
بدل میشود..»**

نقش و موقعیت کشورهای عربی رقیب ایران، موقعیت اسرائیل و متحدین منطقه ای آن (عربستان، مصر، امارات و ...) و بالاخره کشمکشهای درون هیئت حاکمه امریکا قرار داد تا متوجه دلایل واقعی و ابعاد واقعی مخاطرات شد. مولفه هایی که طی چهار-پنج سال گذشته تغییرات اساسی کرده اند.

تا جائیکه به جمهوری اسلامی بر میگردد، طی این مدت بحران سیاسی داخلی در ایران و جدال مردم آزادیخواه و در راس آن طبقه کارگر با حاکمیت تشدید پیدا کرده، وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی زیر «فشار حداکثری» ترامپ و تشدید تحریمها وخیم تر و دامنه فقر و فلاکت گسترش بیسابقه ای پیدا کرده است. موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی برخلاف چهار- پنج سال گذشته تضعیف شده و ترور های اخیر ضربه پذیر بودن مهرهای رژیم در «امن ترین» نقاط را بطور برجسته ای نشان داد.

وضعیت رقبای جمهوری اسلامی در منطقه برخلاف پنج سال قبل به درجه زیادی به نفع آنها تغییر کرده است. در عراق که حیاط خلوت جمهوری اسلامی و نقطه قدرت و میدان ابراز قدرت در مقابل امریکا و رقبای منطقه ای بود، امروز شاهد فاصله بیشتر دولت و نیروهای سیاسی عراق از جمهوری اسلامی و نزدیکی بیشتر آنان با امریکا و رقبای منطقه ای ایران هستیم. طرح «معامله قرن» ترامپ- کوشش، که اساسا نه برای «حل مسئله فلسطین» که برای تقویت موقعیت اسرائیل و متحدین منطقه ای اش بود، آشتی رسمی و اتحاد دول عربی و اسرائیل را پس از سالها، متحقق کرد. اتحادی که با توجه به معضل فلسطین انتهای ناروشی دارد. تاجایی که امروز برخلاف پنج سال پیش ما شاهد تلاشهای گسترده این دولت ها برای شکلگیری یک قطب متحد از رقبای «دشمنان» جمهوری اسلامی در منطقه به ریاست و در سایه امریکا و نایب رئیسی اسرائیل هستیم. اجازه عبور به ناوگان اسرائیل از طرف دولت مصر و حفاظت از آن توسط ناوهای امی خود نمونه اخیر شکلگیری این قطب است.

بهانه «نگرانی از عملیات انتقامجویانه ایران» و «هشدار به ایران» برای حضور ناوگان امی امریکا و زبرداری اسرائیل در خلیج فارس و پرواز بمب افکنهای امریکا، آنهم با علم به وضعیت نابسامان جمهوری اسلامی، پوچ تر از آن است که کسی آنرا بیاور کند. جمهوری اسلامی در بعد منطقه ای با از دست دادن بخش زیادی از حامیان و متحدین خود، در موقعیتی نیست که بتواند در این راستا حتی پروپاگاندهای سنتی ش را پیش ببرد. بعلاوه جمهوری اسلامی امروز بیش از همیشه زیر فشار در خود جامعه هشتاد میلیونی ایران است که دیگر حربه دشمنی با نیروها و قدرتهای خارجی تماما بی اثر شده است. از این نظر کاملا در منظر جامعه هم خلع سلاح شده است. این امر بیش از همه موقعیت جمهوری اسلامی در بازی با کارت دخالت در معادلات خاورمیانه را تضعیف کرده است. رقبای تروریست و جنایتکار در منطقه و در سطح جهانی به این امر واقف اند. امروز قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی جنازه و مترسکی بیش نیست.

جمهوری اسلامی بعنوان نیرویی که میتوانست با یک عملیات تروریستی در عراق امنیت منطقه را به خطر بیندازد، نیرویی که با اتکا به حضور خود در سوریه میتوانست در مقابل امریکا و دوستانش در منطقه عرض اندام کند، نیرویی که چه در داخل ایران به جنبشی عظیم برای به زیر کشیدنش مواجه است و هرلحظه منتظر عروج مجدد این غول از زیر آوار کرونا است، امروز علیرغم عر و تیز فرماندهان سپاه در انتقام گیری، مداوما پیام «رفع تشنج در منطقه»، «تحریک نکنید»، که بیان کننده قدرت و موقعیت واقعی جمهوری اسلامی در تحرک نظامی از ترور و بمب گذاری تا موشک پراکنی، است، را میدهد. «هراس» از چنین حکومتی فقط بهانه ای برای اهداف استراتژیک تر امریکا در منطقه است. اهدافی که قرار است دوباره مردم در ایران، عراق، سوریه، مصر، لبنان و فلسطین تاوان آنرا بدهند.

ترامپ در ادامه سیاست اوباما مبنی سیاست کم کردن حضور خود در خاورمیانه و واگذار کردن کشمکشهای خاورمیانه به «نیروها و دولتهای منطقه ای»، «مستقل» کردن قدرت نظامی مقابله متحدین خود و کم کردن هزینه انسانی خود در خاورمیانه، که دیگر اهمیت و جایگاه استراتژیک پیشین خود را ندارد، به صرف بیرون کشیدن نیروهای خود از عراق و افغانستان و صلح با طالبان اکتفا نکرده است. ترامپ در کنار «فشار حداکثری» بر جمهوری اسلامی و تشدید محاصره اقتصادی، دامنه حضور و نفوذ جمهوری اسلامی را در حیاط خلوتهای خود در منطقه کم و کمتر کرد. بطوریکه امروز کمترین درجه از نزدیکی «دوستی» با ایران برای هر دولت و نیرویی در منطقه هزینه بردار شده است. همزمان با طرح «معامله قرن»، برای شکل دادن به یک قطب، ظاهرا صرفا به هدف مشترک مقابله با نفوذ ایران، با اتکا به قدرت نظامی اسرائیل بعنوان حافظ آرامش، صلح و امنیت منطقه، بشکل متمرکز تلاش کرد. تلاشی که پشت آن بستن پرونده معضلی تاریخی بنام مسئله فلسطین و مظلومیت مردم فلسطین و خلاص کردن «جامعه جهانی» از چرک و خون این زخم عمیق تاریخی، است.

شکل گیری ائتلافهای نظامی قدرتهای محلی این دوره، در عین حال پاسخی است به خیزشهای اعتراضی در منطقه. امروز دیگر سناریوی حضور نظامی مستقیم امریکا، آفرینش داعش دیگری در این منطقه، قابل تکرار نیستند. تجربه عراق، افغانستان، سوریه، و حتی لیبی در این دوره، نافرجامی این دخالت های مستقیم و غیر مستقیم نظامی را نشان داده اند. خیزشهای جاری در عراق و لبنان، مدتی است که از مترسک جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی اش بمثابة ریشه اصلی وضعیت وخیم در خاورمیانه، عبور کرده است و خواست «همه تان با هم بروید» را جایگزین آن کرده است. این جنبشی است که می تواند با یک جرقه، خود را به مردم فلسطین وصل کند. هراس از گسترش این جنبش نشان دادن چنگ و دندان نظامی بورژوازی منطقه را، هم برای بورژوازی حاکم در کشورهای عربی و هم در اسرائیل را، ضروری تر کرده است.

فرمول «واگذار کردن برقراي آرامش به قدرتهای منطقه ای» بیان بسته بندی شده و شیک این سیاست است. امروز قرار است رقبای جمهوری اسلامی نه با اتکا به حمایت نظامی امریکا، بلکه «مستقلا» و با اتکا به یک قدرت منطقه ای، اسرائیل، کشمکش با جمهوری اسلامی را پیش ببرند. اینکه این سیاست تا چه اندازه پیش برده خواهد شد، اینکه معضل فلسطین تا چه حد امکان پایداری اتحال دول عربی و اسرائیل را میدهند، اینکه عدم حضور مستقیم امریکا در منطقه با چه عکس العملی از طرف اروپا، روسیه، چین و تلاش برای پر کردن این عدم حضور روبرو خواهد شد هنوز مسائل بازی هستند.

اما صورت مسئله در خاورمیانه، کشمکش بر سر تقسیم قدرت میان نیروهای ارتجاعی، در این منطقه جنگ و فقر زده کماکان باز است. برای مردم این منطقه دست بالا پیدا کردن جانورانی مانند جمهوری اسلامی و متحدینش یا عربستان و اسرائیل معنایی جز قربانی شدنشان توسط بمب افکنها یا باندتهای تروریست و جانی یا بدلیل محاصره اقتصادی و تحمیل فقر و فلاکت و ... ندارد. این کشمکش به نفع هر قطبی تمام شود تاوان آنرا میلیونها انسان در ایران، افغانستان، فلسطین، عراق، سوریه، لبنان، لیبی و یمن و .. خواهند داد. میلیتاریزه شدن بیشتر منطقه، عادی شدن حضور ناوگانهای امی امریکا و اسرائیل در آبهای منطقه، عادی شدن پرواز بمب افکنهای امریکایی بر آسمان شهرهای ایران، برای امنیت و زندگی میلیونها نفر در این منطقه به همان اندازه خطرناک اند که حضور حشدالشعبی و سپاه قدس در عراق و لبنان و سوریه!

واقعیت این است که دست و پای جمهوری اسلامی، این اختاپوس وحشت و ترور، در منطقه به درجه زیادی قطع شده است اما به قیمت جنگ و ترور و تخریب و فجایع انسانی زیادی از سوریه تا عراق و فلسطین و لبنان و مصر و ...! اگر این نیروهای ارتجاعی دخالت نمی کردند، انقلابات بهار عربی و تحریکات آزادیخواهانه در لبنان، ایران و عراق و ... در خاورمیانه راه پیشروی خود را هموار میکردند. جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران، قطع دست و پا جمهوری اسلامی در منطقه را بلافاصله به گسترش امنیت و اسایش در منطقه، و به آزادی و امنیت و رفاه در ایران گره می زدند و توأم میکردند. همزمان میدان را برای مانور نیروهایی به همان اندازه مخرب، ارتجاعی با پتانسیلی به همان اندازه ضد انسانی، تنگ میکرد! نیروهایی که حضور و اقدامات آنها به نام «مقابله با ایران»، تا جایی که به مردم آزادیخواه ایران و جدال آنها با جمهوری اسلامی برگردد، بیشترین لطمات را به زندگی، امنیت و اعتراضات آنها زده اند.

پایان دادن به زندگی تمام اختاپوسهای وحشت و ترور، جانیمان و مرتجعین منطقه کار جنبشی آزادبخوانانه و رادیکال و سوسیالیستی است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران میتوانند ورق را برگردانند و قهرمانان این جدال و آغازگر کوتاه کردن دست این جانیمان از زندگی مردم در ایران و منطقه و پیام آوران آزادی و امنیت و رفاه باشند.

پایان دادن به زندگی تمام اختاپوسهای وحشت و ترور، جانیمان و مرتجعین منطقه کار جنبشی آزادبخوانانه و رادیکال و سوسیالیستی است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران میتوانند ورق را برگردانند و قهرمانان این جدال و آغازگر کوتاه کردن دست این جانیمان از زندگی مردم در ایران و منطقه و پیام آوران آزادی و امنیت و رفاه باشند.



حکمتیست هفتگی فرارسیدن سال نو میلادی را به خوانندگانش تبریک میگوید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

سلسله برنامه های «کمونیسم کارگری، مبانی و سیاستها»

«مبانی کمونیسم کارگری» در سایت رادیو نینا در دو فایل منتشر شده است. این مبحث در دو سمینار توسط منصور حکمت ارائه شده اند؛ این دو سمینار از آخرین جمع بندی های منصور حکمت در مورد کمونیسم کارگری و سند کمونیسم کارگری هستند. شناخت از کمونیسم کارگری بدون رجوع به این سند ممکن نیست. شنیدن این بحث را به هر کمونیست و برابری طلبی که جویای تغییر جهان در قرن معاصر و بیرون کشیدن کمونیسم و مارکسیسم از زیر آوار تحریفات بورژوازی است، جلب میکنیم..



حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی